



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آقای فیاض مطالبی را نوشته اند که آنها را می خوانیم، ایشان فرموده اند: اولاً شما از آیات قرآن و روایات و نهج البلاغه استفاده فرمودید که ارث معنای عام و گسترده ای دارد و منحصر در ارث بردن از مال نیست ثانیاً کوشش نمودید ثابت نمائید که روایت: ﴿العلماء ورثة الانبياء﴾ بر ولایت مطلقه فقیه دلالت دارد اما به نظر حقیر به جهات زیر استدلال به حدیث مذکور ناتمام است:

**اول :** سلّمنا که قبول کنیم مقصود از روایت ارث به معنای عام است و علاوه بر علم شامل دیگر شئونات انبیاء مثل زعامت و حکومت نیز می شود باید عرض کنیم که در روایت أبوالبختری در ادامه روایت ذکر شده: ﴿إنما أوروثوا أحاديث من أحاديثهم﴾ و "إنما" مفید حصر است و اینطور فهمیده می شود که علماء فقط در علم، وارثان انبیاء هستند نه در حکومت و زعامت و اگر این قید نبود بنده نیز باشما موافق بودم.

**جواب استاد حفظه الله:** امام رضوان الله علیه در کتاب البیع جلد ۲ صفحه ۳۴۹ می فرمایند این حدیث دلالت بر حصر ندارد زیرا "إنما" در اینجا دالّ بر حصر حقیقی نیست بلکه نسبت به درهم و دینار حصر اضافی است یعنی می خواهد بگوید مال و دینار و درهم و کلاً آنچه که انبیاء ندادند معلوم و مشخص است و اما آنچه که دادند منحصر در احادیث نیست زیرا در بعضی روایات خواندیم که مثلاً امام صادق و یا امام سجاد

علیهما السلام فرمودند: ﴿نحن ورثة الانبياء﴾ و سپس در همان جا می فرمایند: ﴿العلماء ورثة الانبياء﴾ و این یعنی اینکه به همان معنایی که ائمه ورثه انبیاء هستند علماء نیز ورثه انبیاء می باشند یعنی همان طور که ائمه علاوه بر احادیث تمام کمالات و اوصاف و اخلاق و کلاً عملکرد انبیاء را به ارث برده اند علماء نیز تمام آنها را به ارث می برند بنابراین ما ناچاریم ورثه بودن را بر یک معنای عامی حمل کنیم که منحصر به نقل احادیث نباشد و حتی مردم از علماء فقط انتظار نقل احادیث را ندارند بلکه انتظار اخلاق و عملکرد آنها را نیز دارند.

**دوم:** بزرگداشت علماء در نظر مردم فقط بخاطر نقل احادیث و احکام الهی می باشد.

**جواب استاد حفظه الله:** اینطور نیست بلکه مردم بیش از علم به عمل و خط مشی و رفتار شما نظر دارند و از این جهت به شما احترام می گذارند که در اعماق فطرت مردم انبیاء و اوصاف آنها وجود دارد و شما را نیز جانشینان انبیاء می دانند یعنی یک موکبی از طرف خداوند شروع شده که همان حق و طرفداران حق می باشد و در برابر آن یک موکب باطل نیز وجود دارد که همان جباران و ستمکاران می باشند و مردم از این جهت به علماء احترام می گذارند و آنها بزرگ می دارند که در موکب حق و حقیقت هستند یعنی این عبا و عمامه و لباس را در موکب پیغمبران و ائمه علیهم السلام می بینند.

**سوم:** توجه به معنای انبیاء و فرق آن با رُسل.

**جواب استاد حفظه الله:** در قرآن کریم فرقی بین نبی و رسول وجود ندارد بلکه فرق بین این دو یک اصطلاحی است که بعداً بوجود آمده.

**چهارم:** برای اثبات ولایت فقیه غیر از این حدیث أدله دیگری نیز داریم.

**جواب استاد حفظه الله:** بله ما عرض کردیم بحث ولایت فقیه با علوم ششگانه ی کلام، فلسفه، حدیث، تفسیر، تاریخ و فقه مرتبط می باشد یعنی از شش طریق می توانیم ولایت فقیه را مورد بررسی قرار دهیم و اثبات کنیم ولی ما فعلاً بحث فقهی می کنیم و کلام شیخ انصاری را نقل می کنیم و از نظر فقه الحدیث بحث می کنیم و بالاخره با توضیحاتی که بنده عرض کردم حدیث: ﴿العلماء ورثة الانبياء﴾ دلالت دارد بر اینکه علماء علاوه بر علم وارث عملکرد و خط مشی و راه برد و کارهای انبیاء نیز می باشند که یکی از آنها ولایت و حکومت است و نظر امام رضوان الله علیه نیز همین می باشد.

خوب و اما همان طور که قبلاً عرض شد با توجه به آیات و روایات و نهج البلاغه ارث در معنای بسیار وسیعی استعمال شده و فقط منحصر در ارث مال نیست، دیروز نمونه هایی از آیات قرآن ذکر کردیم که در آنها ارث در معنایی غیر از ارث مال بکار رفته بود و امروز چند آیه دیگر در مورد عملکرد و رفتار انبیاء ذکر می کنیم؛ آیه اول: ﴿ولقد بعثنا في كل أمة رسولا أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت﴾، انبیاء با طاغوت برخورد می کردند نه اینکه فقط یک حدیثی بخوانند و حکمی بیان کنند، بنابراین در اینجا لازم است که در طاغوت و معنا و اقسام آن بحث شود.

آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان جلد ۲ صفحه ۳۶۲ در بیان معنای طاغوت فرموده طاغوت طغیان و تجاوز از حد است و معنای مبالغه را می رساند یعنی طغیان زیاد مثل ملکوت که ملکیت بیشتر

ویا مثل جبروت که جبر بیشتر را می رساند لذا طاغوت به کسی گفته می شود که وسیله طغیان است آی يستعمل فی ما يحصل به الطغیان یعنی هر معبودی من دون الله طاغوت است یتسوی فیه که مذکر یا مونث یا مفرد یا تثنیه یا جمع باشد مثل اصنام، شیاطین، جن، ائمه ضلال از انسان و امثال ذلک.

طاغوت در هشت جای قران ذکر شده و بعد گفته شده که انبیاء با طاغوت مبارزه می کردند و سپس قران کریم سه نوع طاغوت معرفی می کند که در زمان ما نیز وجود دارند؛ طاغوت سیاسی مثل فرعون که سلطنت و قدرت دارند اما بجای راه خدا راه غیر خدا را پیش گرفته اند و به مردم ظلم می کنند، طاغوت اقتصادی مثل قارون که اقتصاد و ثروت و مال را وسیله طغیان و مخالفت با موازین دینی و الهی قرار می دهند و طاغوت فرهنگی که در بیست جای قران ذکر شده و از آن به "ملع" تعبیر شده، ملع یعنی آن خواص و آن جماعتی که چشم پر کن هستند و طاغوت سیاسی را احاطه می کنند و توجیهات و فرهنگهای باطلی بوجود می آورند که باعث تقویت آن طاغوت و گمراه کردن مردم می شود، مثلاً در قران گفته شده: ﴿وقارون وفرعون وهامان﴾ که قارون طاغوت اقتصادی است و فرعون طاغوت سیاسی است و هامان که وزیر او بوده طاغوت فرهنگی می باشد، و باز در جای دیگر گفته شده: ﴿الی فرعون وهامان وقارون وقالوا ساحر کذاب﴾، بنابراین یکی از کارهای انبیاء مبارزه با طاغوت ها بوده که این طاغوت ها در همه زمان ها هستند و مختص یک زمان نیستند و اساساً اسلام با ظلم و فقر و جهل

مبارزه می کند که این سه با طاغوت های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نیز ارتباط دارند.

در سوره قصص به طاغوت ثلاثه اشاره شده، در ابتدای سوره از فرعون نام می برد و بعد در ادامه در آیه ۷۶ به بعد درباره قارون می گوید: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا أَنْ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوزَ بِالْعَصَبِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ أَنْ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶) وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَاحْسَنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَفْسِدِينَ (۷۷) قَالَ إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يَسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹) وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰) فَخَسَفْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فَنَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ (۸۱)﴾.

در قران فقط به کسی که قائل به توحید است اولوالعلم گفته شده یعنی هر علمی را قران علم نمی داند بلکه آن علمی را علم می داند که توأم با ایمان بخدا باشد و حقیقت و حقانیت خدا و قرآن را درک کند مثلاً گفته شده: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾، و در اینجا نیز وقتی قارون بیرون آمد آنهایی که ظاهر بین بودند با دیدن کبکبه و دبدبه قارون گفتند: ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ اما آنهایی که اینطور نبودند و علم و ایمان داشتند گفتند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾، و سرانجام در مورد قارون گفته شده: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَ

بداره الارض فما كان له من فته ينصرونه من دون الله و ما كان من المنتصرين﴾، علی ای حال طبق آیه شریفه: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ که خواندیم انبیاء با طاغوت ثلاثه که عرض شد مبارزه می کردند و در واقع این آیه بر عملکرد و خط مشی انبیاء به نحوی که عرض شد دلالت دارد.

خوب و اما بنده اینجا موارد بسیاری را از کلام امام رضوان الله علیه در صحیفه نور یادداشت کرده ام که ایشان بارها سیره انبیاء را ذکر کرده اند و فرموده اند سیره انبیاء این نبوده که فقط مسئله گو باشند بلکه سیره آنها برخورد و تنش و چالش با ظالمین و جبارین و مستکبرین بوده است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین